

آخرین نبرد نور و ظلمت

اینکه می گویند دجال همه را پیرو خودش می کند به جز عده بسیار قلیلی من را به این فکر وا میدارد که هر کس ممکن است بگوید من از آن عده قلیل می باشم و دیگران کافر می شوند و مصدق او . هر کس با خود میگوید اگر موجودی بیاید و بگوید من خدا هستم من اصلا او را قبول نمی کنم و نجات می یابم ولی او نمی داند که اگر چنین بود همه نجات می یافتند . پس مهمترین عامل شناختن اوست و تجسم واقعی نکردن او مثلا این که او ادعای خدایی می کند وهمه مصدق او می شوند را نمی سنجمیم و دقت نمی کنیم آن آدمها چطوری می شوند که همه او را پیرو می شوند . اینکه می گویند او دارای موده و نشیه و حب است را نمی فهمیم یعنی خود را به درک آن وادار نمی کنیم . اینکه او راست می گوید و راست می گوید و دروغ می گوید را درک کرده ایم؟ آیا حاضریم خود را در موقعیتی قرار دهیم که صحبت از هیبت خدایی باشد (چون تا هیبت ظاهرا خدایی نباشد و کسی ادعای خدایی کند همه مردم زمین پیرو او نمی شوند) و نشیه و موده بسیار نافذ همراه باشد و راست هم بگوید (دروغ هم بگوید) آیا ممکن نیست حتی من هم پیرو او شوم ؟ چون صحبت از این است که انسانها اراده نمی کنند که بااراده خود بروند و با بیعت کنند بلکه خود بخود در جریان قرار می گیرند و در این جریان پیرو او میشوند و تبدیل به انسانهایی می شوند که جهنم در انتظار آنهاست . ولی انسانهای مومن نه به آسانی که با مجاهده خود را از پیروی از او دور نگه می دارند . ما وقتی از نشیه صحبت می شود به یاد مواد نشیه ساز می افتیم ولی فکر نمی کنیم خداوند میفرماید ما شما را از نشیه ایی به نشیه دیگر میبریم یعنی چه . نشیه آسمانی یعنی چه . پس آن موجود در همه جهات قوی است . از ایجاد نشیه و موده از رویی دیگر وارد شدن و جریان اصلی را پنهان نگاه داشتن از تسلط بر جهان ارواح و غیره ... پس قضیه امتحان و سنجش و هنر خاص انسان است که با موجودیتی اینچنین برخورد کند و او را از خود براند و در این رویارویی تمام صفات یک انسان معتقد به الله لازم است که در راس همه ایمان است . اینجا ایمان قوی می خواهد دیگر فرعون و بت و نمرود و... در کار نیست اینجا باید از یک ابهت و نشیه ایی رهایی یابی که تداعی خداوندی را در ذهن تو بر می انگیزاند و در این میان صفات دیگر مومن را هم باید داشته باشی و آن پذیرفتن عذاب و احساس شوم دجال است و مبارزه ... و اینجا مرحله نهایی مبارزه انسان با شیطان است . و همه انبیا به این روز وعده دادند . پس چرا ممکن است کافر اهل قبله داشته باشیم . باید بنگریم بینیم یعنی در چیست ؟ در شناخت کلمه خداوندی . ایمان و ایمان آوردن چیست ؟ آیا پیامبران که مجموعه پیامهای الهی را به صورت یک دین برای مردم عرضه کردند یک تصویر جسمی بود که به دیدن آن بگویند ما این سیب را دیدیم و گفتیم آری این سیب است و به سیب بودن آن

ایمان آوردیم نه آنها کلمه خدا را آوردند که گفتند به کلمه خدا ایمان آورید و برای ایمان به کلمه، دیگر احتیاجی به دیدن جسمی نیست بلکه باید مجموعه مفاهیم و اصول را سنجید و به حق بودن آن ایمان آورد. پس میبینیم ایمان مزبوط به شخص است که نور خدا را فرا راه خود قرار دهد یا غیر آن. نور یعنی چیزی که ما با آن میبینیم در محیط مادی. ولی نور خدا آن نیست که با چشم میبینیم. این نور خودش یک پدیده مادی است. نور خدا آن است که باعث دیدن عقلی ما میشود و جزء از کلمه الهی است. پس ایمان به الله و کلمه او وقتی در فرد ایجاد میشود که او از نور الهی استفاده کند. و همه این خلقت انسان برای استفاده از نور الهی و اجرای کلمه است. ابتدای دعوت الهی جنگ بین نور الهی و نور طبیعت بود. انسانهایی که با چشم جسم میدیدند. فرعون و بتها و زیبایی خورشید و ماه و ستارگان روابط حاکم بر اجتماع و رسوم و اعتقادات اجتماع همه چشم آنها را پر کرده بود. و دعوت انبیاء دعوت به استفاده از نور الهی و کلمه الهی بود و کسانی ایمان می آوردند که در مجموعه علایم و روابط و اصول از نور الهی استفاده می کردند و کلمه الهی را بر میگزیدند. نه آن که خدا را به مانند یک پدیده عینی ببینند و ایمان حاصل شود. این مبارزه ادامه داشت تا خاتم پیامبران و انسانهایی که برگزیده بودند این کلمه را در محدوده ایی مستقر کردند و ظاهرا در دیگر نقاط زمین هم کلمه الهی در قالب ادیان دیگر مستقر بود. ولی آیا این ظهور کلمه کامل بود؟ آیا بشر قطعاً با نور خدا پیش می رفت؟ مطمئناً نه. همه اینها در دوره ایی نهایی جلوه گر خواهد شد. چون زمانی خواهد رسید که همه کافر خواهند شد. آری دیگر کسی از نور خدا استفاده نخواهد کرد. پوشیدگی که معنای کفر است همه جا گیر خواهد شد. حتی ما کافر اهل قبله خواهیم داشت. زمانی که خداوند می فرماید ای دابه برخیز که زمانی که همه کافر بودند آنها تو به من ایمان داشتی. زمانی که وقتی مهدی (ع) با مردم از امری که مهر طلا از آن برداشته شده از او می گریزند حتی نقبا. این چگونه خواهد شد؟ چه سیستمی پیش خواهد آمد که این فاجعه بزرگ برای بشر پیش می آید؟ این نخواهد شد تا خدایی دیگر بیاید. یعنی دجال آری خدایی دیگر خواهد آمد و مکتبی دیگر خواهد آورد. او دجال است. او ادعای خدایی خواهد کرد و همه زمین پیرو او خواهند شد و او را تصدیق خواهند کرد به جز معدودی. این که همه او را خدا بدانند گفته نشده ولی اینکه همه او را تصدیق کنند و پیرو او شوند قطعی است. چرا اینچنین است؟

چون ما هنوز نفهمیده ایم قدرتی که مردم او را خدا بدانند یعنی چه. ما هنوز در فکر مردی هستیم که سوار بر خری بیاید و بگوید من خدا هستم و همه مردم زمین از کوچکترین قصبات تا بزرگترین شهرهای زمین پیرو او شوند. ما هنوز نتوانسته ایم مثل خدا بودن را تجسم کنیم. ما هنوز نتوانسته ایم جذبه مرموز و نشیبه او را تجسم کنیم چون ما نمی دانیم او آسمانی است و نشیبه فراگیر و سیطره فراگیر (امام صادق می فرماید عذاب بالای سر همان دجال و صدای آسمانی است). آری ما نتوانسته ایم تجسم کنیم که دجال

وقتی می آید مردم او را به این صورت می بینند : نعوذبالله خدایی که با هیبت هستی می آید و جاذبه شگرف و مرموز دارد و مرتب راست می گوید و راست می گوید (درو غش پنهان است) .

او آنچنان بر جهان هسی سیطره خواهد داشت که ارواح مردگان از عالم دیگر را برای مردم احضار خواهد کرد و آنها برای مردم سخن خواهند گفت . می فهمید وقتی او مردگانی را از جهان دیگر بیاورد و در تلوزیون شما ظاهر شوند و برایتان سخن بگویند یعنی چه ؟ می دانید چه احساس ایمانی به مردم دست می دهد ؟ او در آسمان است . (نمی خواهم در این مقوله از گفته های دیگران بگویم که خارج از احادیث پیامبر و امامان باشد ولی اشاره ایی میکنم که اگر کسی نخواست قبول نکند و بگوید من فقط احادیث پیامبر را قبول دارم . ولی ذکرش ضرر ندارد) . نوستر آداموس همان پیشگوی فرانسوی میگوید زمانی به این شکل خواهد آمد :-(کلمه شبه خدایی(خدایی) به جسم خواهد داد درک آسمان ، طلا سرپوشیده و رمزی در جذبه عرفانی کفر آمیز قالبها ، روح وعاطفه ، قوه درک و ذهن دارای تمامیت توانایی میشوند) پس باید تجسم کنیم که در دوره ایی که مردم در اوج پیشرفت علمی هستند وقتی پیرو و مصدق موجودی با ادعای خدایی می شوند یعنی چه و آن موجود با چه هیبتی خواهد آمد . برای اینکه بفهمیم او چگونه نظر خود را اعمال می کند باید بفهمیم چرا او سوار بر موجود دیگر می آید . او حتما باید از موجود زمینی دیگر استفاده کند . پس بینیم این موجود کیست و او چگونه از او استفاده می کند . به دو مورد اشاره می کنم .

۱- او جوانی مومن را شقه می کند و هر کدام را در اطراف زمین به عنوان راه روشن و واضح قرار می دهد . یعنی ای مردم زمین ! راه فقط این قطعات است . اگر دقت کنیم می بینیم که راه که نمی تواند جسم یک جوان باشد ، حتما غیر جسمانی است . راه باید ایده ها ، نظرات و یا تفکرات یک فرد اشد .

۲- دجال سوار بر موجودی موحد و مومن به الله می آید که نغمه هایی دارد و مردم پیرو دجال با ترتیبات دجال ، دنبال این نغمه ها می روند و گمراه می شوند . ولی خود آن موجود موحد اولین بر گردنده بر علیه دجال است . پس می بینیم هر دو صفت آنها که مورد استفاده دجال قرار می گیرند ایمان به الله است و مخالف دجال . از مقایسه این دو موجود مومن به الله در می یابیم که نغمه ها همان قطعات جوان مومن می باشد . که حتما باید تفکرات ، ایده ها و غیره باشد . که با تقدیر و سرنوشت یا سلیقه های فکری مردم در آمیخته شود . این نمی تواند باشد جز اینکه مردم باید بتوانند افکار آن جوان را بخوانند و درک کنند . و این باید جهانی باشد چون می گویند او قطعات را در دو طرف زمین قرار میدهد . پس همه جهانیان باید این افکار او را بخوانند که البته ایمان واقعی او نیست و او می داند که دجال با آرایش یا دروغ قاطی کردن آنها مردم را اغوا می کند . و این می تواند معجزه دجال باشد .

من آن موجود زمینی را چون موحد است و توحید تنها خاص انسان است جستجو کردم بینم نامش چیست و از اعراب سوال کردم که فقط یکی جواب داد و گفت او دابه است از سایتهای دیگر ایرانی پرسیدم گفتند خیلی کم در این مورد اشاره شده و در مورد اصالت آن می توان شک کرد ولی آن را حمار گفته اند . که البته من آن را نمی پذیرم توحید و ایمان الله فقط منحصر به انسان است . آنها هم انسانهای سعادت مند . و این نغمه ها یا همان قطعات نمی تواند همان علایمی باشد که آنتی کریست (به گفته مسیحی ها) وعده عملی و واقعی شدن آنها را می دهد ؟ و از اینجا این گفته از روایت علی (ع) مشخص نمی شود که دجال می گوید تقدیر آدمیان پیش من است؟

حال اگر مردم با این افکار و ایده های سطحی دابه یا آن جوان مومن به طور مداوم در جریان زندگی محسور باشند این نمی تواند همان علایم یا راه واضحی باشد که دجال وعده عملی شدن و واقعی شدن آنها را بدهد ؟ و آنها منتظر ترسیم تقدیر خود بشوند؟ و این نمی تواند همان یهودی برانگیخته شدن پیروان دجال را معنا کند ؟ یعنی با دیدن یک سری افکار سطحی و معمولی یا خواسته های اولیه زندگی که دابه یا آن جوان مومن در سر داشته و آنها را می خواهد بر آورد کند وقتی مردم انجام یا اقدام برای انجام آن را از طرف دابه می بینند به این هدایت می شوند که سایر افکار او هم که می تواند واقعی یا غیر واقعی و مخلوط شده توسط دجال باشد واقعیاتی که عملی خواهد شد می باشند . و واقعیت این است یا به گفته ایی مسیبر، واقعیت همان راه روشن و واضح قرار داده شده توسط دجال است . و این همان یهودی برانگیخته شدت است . از پیامبر پرسیدند یهودی برانگیخته شدن یعنی چه ؟ که پیروان دجال را به آن می خوانند ؟

فرمودند پیروان حضرت موسی می گفتند ما خودمان هدایت یافتیم و به همین دلیل آنها را یهودی نامیدند . حال اگر بعضی از افکار یا قاطی شده های دجال با تقدیر یا شخصیت گروهی از مردم مغایر باشد و به صورت علایمی شوم برای آنها در آید و در کنار آن و یا آمیخته به آن افکاری یا ایده هایی منشا گرفته از سرچشمه های نیکی مثل کتابها یا خود تفکرات دابه وجود بیاید آیا آن گروه از مردم آن تفکرات نیک هم برایشان شوم نمی شود ؟ و اینجاست که می بینیم دجال می تواند با آموخته کردن مردم به صورت بطئی و آهسته آنها را به این جریان مومن میکند و خود را امین نشان میدهد و گاهی دروغی قاطی می کند و تحویل افکار مردم می دهد . و از اینجاست که کاری را که نمی توانست بدون واسطه انجام دهد حالا انجام میدهد . او مردمی را که با خودش محسور شده اند و مظربند از تقدیر خود به خیلی کارها وا میدارد . این است که نباید فکر کنیم دجال از ابتدا کارهای بدش را انجام میدهد . او شاید سالها برای اینکار صبر کند و بگذارد دابه نغمه بزند و خودش گاهگاهی دروغ قاطی کند . و منتظر فصل میوه چینی بنشیند . از

اینجاست که می شود فهمید چطور آب طلا میدهد و چطور قیر اندود میکند . و می توان فهمید که چطور مردم دوره او به تقدیر غیر الهی معتقد می شوند و ستاره پرست (راز زندگی خود را از حرکت ستاره می فهمند .) . و به ایام معتقد می شوند و حال اگر این علایم با مسایل بزرگ مثل ظهور مهدی هم پیوند بخورد می توان فهمید که ؛ مردم جاهل دوره او تاویلاتی بر علیه او می کنند ؛ هم می تواند واقعیت داشته باشد .

حالا مکتب او چه می تواند باشد ؟ مسیحیها بنا بر قول دانیال نبی یا اقتباس از پیشگویی او می گویند مکتب او این است : واقعی و عملی کردن علایم (که به مردم القا شده . یعنی به مردم میگوید این علایم تحت شرایطی عملی و واقعی خواهد شد) گناه انسان یا انسان گناه (یعنی در این مسیر گناه باید انجام شود و یا انسان مورد علاقه او انسان گناهکار است) . ادعای اینکه او خداست . در اسلام گفته اند : اینها ادعا و مکتب اوست .

او ادعای خدایی میکند . او مردم را به طرف خود می خواند که تقدیر آنها در نزد اوست . او گناه را در زمین گسترش می دهد با گناه ندانستن لواط و زنا . (نوستر آداموس می گوید اقوام و فامیل هم توسط پرستشگاه جدید برای زنا با محارم فرستاده میشوند چون اعتبار و ابرو از او می خواهند) او صورت زمین را نجس میکند . پیروان او طبق علایم خودشان احساس هدایت شدن به واقعیت میکنند .

او جوانی مومن به الله را شقه میکند و هر تکه را برای مردم راهی روشن و واضح برای مردم قرار میدهد . آیا غیر از دابه چه کسی می تواند آن جوان مومن باشد ؟ آیا منظور از شقه کردن، همان نغمه ها نیست که توسط دجال آرایش شده ؟ آیا همان مردمی که می گویند ما خودمان هدایت می شویم پیرو همان تکه ها یعنی راههای روشن و واضح قرار داده شده از طرف دجال نمی شوند ؟ آیا آن جوان همان خصوصیت دابه یعنی ایمان به الله و مسخره کردن دجال را ندارد ؟

این را که در کنار اعتقاد مسیحیان مبنی بر واقعی شدن علایم بگذاریم به درک درستی از این ادعای دجال که تقدیر شما در نزد من است نیست ؟ و این روایات گویای این است که همه تقدیر پرست می شوند . مثل

*مردم دوره مهدی به ایام و تقدیر غیر الهی معتقد می شوند

*مردم دوره مهدی ستاره پرست می شوند (تقدیر خود را از روی حرکت ستاره تشخیص می دهند)

*مردم دوره مهدی خورشید و ماه پرست می شوند (در روایتی علی (ع) خورشید را به دجال نسبت می دهد)

*مردم دوره مهدی تاویلاتی بر علیه مهدی می کنند و به او نسبت می دهند و عمل میکنند .

*وقتی مهدی (ع) امری که مهر طلا را از آن برداشته شده برای مردم می خواند همه از او می گریزند حتی نقبا .

*مهدی بر روی بازویش نوشته : کلمه فقط کلمه صدق الله نه کلمات مبدل

*مهدی در ظلمت شب تار فتنه با چراغی روشن راه خودش را خواهد رفت .

* بعد از پیروزی مهدی مردم از نور خورشید بی نیاز شده ونور پروردگار زمین را فرا خواهد گرفت .

*یاران مهدی(ع) را یاران طالوت نامیده اند . (طالوت برگزیده خدا برای جنگ با جنهایی که به مردم رموز بهبود تقدیر می آموختند بود

(

*مردم دوره مهدی با اعتماد به خیالات فاسده و تکیه بر زور پیوسته ظلم میکنند.

*آیا آن که به حق دستور میدهد و رفتار میکند استحقاق پیروی را دارد یا کسی که حتی خودش هم نمی داند مگر اینکه راهنمایی شود

*وعده و هبه آب می شود و پرده بالا می رود (همان واقعی شدن و عملی شدن علایم است که آپو کالپس وعدهاش را می دهد)

*روز بدل روزی است که پیروان مهدی به طرف مقابل می پیوندند و پیروان طرف مقابل به مهدی . (این چه می تواند باشد جز تقدیر

پرستی که با عوض شدن یک رمز یا علامت تمام بنیان فکری آنها را عوض میکند؟)

*دابه در صفا و مروه ظاهر می شود (صفا و مروه دو سراب بود که وقتی هاجر از رسیدن به یک طرف ناامید میشد سراب دیگر جلو

گر می شد) این همان دو شقه شدن و هرکدام برای مردم راه روشن و واضح قرار گرفتن نیست؟

*گرفتار سراههای درخشان فرد گرفتار نشوید یعنی چه ؟ این همان نغمه ها نیست ؟ که هرچند آن مومن این نغمه ها را نفی می کند و

مخالفت خود را با دجال نشان میدهد مردم به دنبال این نغمه ها می روند . اما حرف حق او را نمی پذیرند که خارج از نغمه هاست .

و اما دجال چگونه می آید که ما متوجه او نمی شویم؟

* این را در جایی خواندم که اکنون به آن دسترسی ندارم و نمی توانم آدرس بدهم ولی واقعا خواندم . و آن اینکه در ابتدا بدی و خبث

دجال نشان داده نمیشود و در طی مسیر شرایط اجتماع زمینه را برایش مهیا می سازد . پس می بینیم او ابتدا فقط با هیبت خدایی ظاهر

می شود و مرتب راست میگوید جذبه عظیم او و محشور شدن مردم با این جذبه مرموز ایمان بیش از حد در صداقت و درستی او ایجاد

میکند و در طی این مدت با علایمی که ایجاد میشود مردم در انتظار واقعی شدن آن می مانند .

و همه فتنه ها از این اعتقاد پیدا می شود. آیا همان علایمی که مسیحی ها به نقل از دانیال نبی میگویند که دجال یا همان آنتی کریست می گوید من این علایم را با قدرت شیطان عملی و واقعی خواهم کرد همان نغمه های دابه (خر دجال) است ؟

آیا شقه های جوان مومن به الله که به عنوان راههای واضح و روشن در برابر مردم قرار داده میشود همان امید عملی شدن یکی از این نغمه هاست ؟

آیا این که دجال را آب طلا دهنده گفته اند به این معنی نیست که این راههای روشن و واضح که برای مردم قرار داده همان طلا کاری شده باشد و هر علامتی و یا چیزی که یقین یا احتمال نایل شدن به مقصد این راهها را بیاورد همان چیزی است که طلایی شده است ؟ یا آب طلا به آن داده شده ؟

• دجال جریاناتی دارد که مردم آن را نمی بینند و از چشم آنها پوشیده می ماند و یا اغماض میکنند . به این روایت توجه کنید :

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم : (ان الدجال معه نهران يجريان احدهما رأى العين (ماء أبيض) والآخر رأى العين (نار تأجج) أى تشتعل , فان ادرك احدكم الدجال فليأت النهر الذى يراه نارا تأجج وليغمض عينه وليطأء رأسه وليشرب منه فانه ماء بارد طيب) .

این نشان می دهد که دجال جریان را از مردم پوشیده میدارد و از آبی مینوشند که اثبات پاکی رامینماید .

اینها نشان میدهد که جریان دجال از ابتدا خبث خود را نشان نمیدهد و کاملاً بر مردم پوشیده می ماند او از نغمه هایی که از دابه بلند می شود استفاده کرده و با تنظیم آنها اعمال کثیف خود را در طی مسیر انجام میدهد . این از قطعیات است . آیا این نغمه ها در اجرای پروسه تقدیر سازی نقش دارد ؟ آیا اینها میگویند که اگر از آن جریان بنوشید اثبات پاکی می کند ؟

و اما وقتی مردم با دجال محسور شدند چه احساساتی خواهند داشت ؟ روایات نشان می دهد که او هم مردم را مضطرب می کند و هم مسرور .

* دجال دو کوه یا صفحه عذاب و نعیم با خود دارد که به مردم عذاب و شادی خواهد داد آیا این عذاب و نعیم ها در رابطه با این راه های واضح و نرسیدن به مقصد یا امید رسیدن به مقصد در راه مربوطه است ؟ مربوط به تقدیر است ؟

* از خصوصیات دجال این است که هیچوقت دنبال کنندگانش به آرزوی خود نمی رسند و وعده هایش مرتب باطل می شود و دور تر از دست می پرد. این هبه و وعده اش نارسیدنی خواهد بود و وقتی ذوب می شود ناراحت کننده هم خواهد شد. دجال با این دو کوه عذاب و سرور راحتتر مقاصد خود را انجام میدهد و پیروان بد کار خود را به انجام اعمال پلید تشویق میکند.

* دجال زنا و لواط را مباح میکند. صورت زمین را نجس میکند. این سیمای زمین را نجس کردن احتمالا میتواند با وادار کردن افراد شناخته شده زمین یا کسانی که در معرض دید مردمییش از دیگران قرار دارند به ارتکاب قبايح انجام شود.

* او بر مردم باران می بارد. آیا این باران از نوعی است که شبیه باران رحمت است؟ یعنی باران ریزریز احساس؟ که احساس طراوت به پیروان خود میدهد؟ به هر حال میبینیم که قدرت شبه خدایی او و بی کرانی او تسلط او بر همه جاحتی عالم برزخ و مردگان و راست گفتن های زیاد همراه دروغ گفتنهای ناپیدا باعث انجذاب مردم سست ایمان میشود. آنها که حتی با نصایح و حدیث آوردنهای دابه الارض دست از پیروی از او نمی کشند. یا به قول قران کریم در آیه ۸۲ سوره نمل یقین نخواهند کرد. یا بنا بر حدیث پیامبر، کسی ایمان نمی آورد به این حدیث جز کسی که مومن به الله و رسول باشد.

او مکتبی که بنیان می نهد مکتب یهودیت است. (نه مکتب حضرت موسی کلیم الله) بلکه مکتبی که میگوید خودتان هدایت شوید از طریق این علایم و این علایم عملی و واقعی خواهد شد.

از اینجهت پیروان او را هم یهودی معرفی کرده اند که فکر می کنند خودشان هدایت یافته اند به این واقعیت. در حدیثی از امام صادق(ع) است که آیا کسی که به حق و علم فرمان میدهد شایسته پیروی یا کسی که خودش هم نمی داند چه کاره است و چه میشود تا راهنمایی شود آنوقت بفهمد؟ و چون دابه یا مهدی در مقابل دجال هستند میتوان فهمید که او خودش هم میگوید:

با این علایم و رموز من هم هدایت می شوم به این واقعیت. و اینکه میگویند او ادعای مهدی بودن را میکند هم می توان فهمید چون مهدی به معنای هدایت یافته است. چون کسی که ادعای خدایی دارد که دیگر نمی تواند نقش انسانی برای خود داشته باشد جز اینکه صفت آن یعنی هدایت یافتگی را برای خود قلمداد کند.

و اما اینکه او را چرا دجال نامیده اند چون آب طلا میدهد. او قبح اعمالش را در لفافه طلایی تقدیر می پوشاند. و در کنار ملاحظت و جذبه مخصوص و بارش طراوت بر پیروانش اعمال قبیح را علاوه بر کفر اضافه میکند. شاید هم بعضی اعمال خاص را لباس طلا بپوشاند به مانند نوشیدن از آبی که پاکی را اثبات میکند. یعنی با انجام آن اعمال پاکی اثبات می شود.

کلمه الهی با آن سیستم تقدیرسازی آپو کالیپس مغایر است . آپو کالیپس (دجال) می گوید یک سری علایم القا شده حقیقی و عملی خواهد شد . ولی قران می فرماید : ما طالوت را فرستادیم تا با طایفه جنهایی که آموزش رسوم بهبود تقدیر به مردم می دادند بجنگد . یا میفرماید لیس الانسان الا بما سعی

و اما دابه چه میکند ؟ او احادیث را بر علیه دجال در سرتاسر زمین گرد آورده وبه او نسبت می دهد . ولی کارآیی دارد ؟ این احادیث به شکل خاصی بیان شده که حتی حضرت محمد میگویند من از دجال برای شما می گویم شما چیزی نخواهید فهمید . مثل یک چشم در پیشانی وفاصله گوش راست وچپ دابه و..... ولی دابه الارض چون برانگیخته شده توسط الله است اینها را درک می کند و به مردم میگوید او همان دجالی است که پیامبر فرموده اند . ولی آیامردم باور میکنند ؟ اینجا همان مسیله ایمان به کلمه الهی و ایمان به آنچهایی از محیط که چشم را پر میکند است . اینجاست که کسانی که به غیب بخل می ورزند مشخص میشوند .

آنها رنگ و جاذبه و هیبت و ملاحظت و قدرت عظیم خداگونه دجال را که با راستگویی و دروغگویی مخلوط شده و آنها متوجه نمی شوند را نمی دهند و چند حدیث اگر و اما را بگیرند .چگونه می توان آن هیبت خدایی را که در تلوزیونها یشان و یا در انظار دیگر انسانهایی راز عالم دیگر می آورد و حاضر می کند با آن قدرت فراگیر که تمام نقاط زمین را در تسخیر دارد داد و تعدادی حدیث که با اگر واما همراه است گرفت ؟ پس اینجا هم همان ایمان به کلمه الهی مطرح میشود و تمایز آن با ذات و قوانین دجال . ایمان به مانند دیدن یک سیب نیست . ایمان به کلمه الهی تعقل و درک و تفسیر مجموعه ای از واقعیات چه صحف الهی چه احادیث و سایرآموخته ها ست و پذیرفتن آن . که شدت پذیرفتن آن ایمان را می سازد . ولی اینطور که قران می فرماید تعداد این افراد کم است و وعده داده است به آن روز .

این نکاتی است که با درک و تفسیر من بوده ولی می توانم تمام احادیث را برای کسانی که طالب آن باشند ارایه کنم .

اگر ما در دوره دجال او را فهمیدیم یا شک کردیم مطمینا وظیفه ایی هم داریم .